

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 16, No. 2, (Serial. 32), Summer 2023

Research Article

 10.30497/qhs.2023.244005.3719



 20.1001.1.20083211.1402.16.2.2.0

Reviewing and Criticizing Mohammad Mojtahed Shabestari's View about Understanding Divine Inspiration

Sara Ghasemi Shabankare *

Alireza Mokhtari **

Seyyedeh Fatemeh Mousavi***

Received: 12/08/2021

Accepted: 07/03/2022

Abstract

The issue of inspiration is one of the fundamental issues in Islam, which is faced with two attitudes, earthly and heavenly. The heavenly attitude considers inspiration as a message from God to mankind and considers the Prophet of Islam as the messenger of its communication. But the earthly attitude, which is a product of the modernity period, has different aspects and dimensions. Some modern thinkers such as Mohammad Mojtahed Shabestari believe that the inspiration originated from the subconscious mind of the Prophet and came in the form of words in the Quran. Shabestari believes that if the inspiration is the word of God is not understandable by the audience. he cited to the views of linguists and implication of affirmation in the science of principles jurisprudence and its comparison with the Quran and concludes that the Quran is the word of the Prophet. Shabestari considers pre-understanding to be the main element of understanding and considers it to be influenced by time, place and personal interests. With this point of view, understanding is a historical matter. As a result, regardless of whether the Quran is the word of the Prophet or the word of God, he considers it impossible to truly understand the Quran. The purpose of this article is to review and criticize Shabestari's comparative reasons regarding the impossibility of understanding divine inspiration, which he cited the opinions of some linguist philosophers and the principles of jurisprudence in this context. The flaws in his arguments in the discussed field have been clarified and explained in a new method. In the present article, the philosophical definition of language, the possibility of understanding divine inspiration and the implication of affirmation from Shabestari's point of view were analyzed with analytical-critical method and it was proved by rational and narrative criteria that he has presented a wrong understanding of the definitions of linguists and the issue of understanding and the implication of affirmation. And with presuppositions and illogical reasoning method, it has achieved false results. Therefore, the cases cited by Shabestari do not indicate the impossibility of understanding God's inspiration.

Keywords: *Understanding God's Inspiration, Pre-understanding, Linguist Philosophers, Implication of Affirmation, Mojtahed Shabestari.*

* Ph.D student of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Fasa Branch, Department of Quran and Hadith Sciences, Fasa, Iran. saraghasemi@iran.ir

** Assistant Professor, Islamic Azad University, Fasa Branch, Department of Quran and Hadith Sciences, Fasa, Iran. (Corresponding Author) ar.mokhtari@iau.ac.ir

*** Assistant Professor, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Department of Islamic Studies, Shiraz, Iran. mousavi@iau.ac.ir



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱

پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۵۵-۲۹

مقاله علمی - پژوهشی

10.30497/qhs.2023.244005.3719



20.1001.1.20083211.1402.16.2.2.0

بررسی و نقد دیدگاه محمد مجتهد شبستری درباره‌ی فهم وحی رسالی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۶

مقاله برای اصلاح به مدت ۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

سارا قاسمی شبانکاره *

علی رضا مختاری **

سیده فاطمه موسوی ***

چکیده

مسئله وحی یکی از مباحث بنیادی در دین اسلام است که با دو نگرش زمینی و آسمانی مواجه می‌باشد. نگرش آسمانی، وحی را پیامی از جانب خدا برای بشر و پیامبر اسلام را واسطه‌ی ابلاغ آن می‌داند. اما نگرش زمینی که محصول دوره مدرنیته است، دارای جنبه‌ها و ابعاد مختلفی است. برخی از نواندیشان معاصر مانند مجتهد شبستری بر این باورند که وحی از ضمیر ناخودآگاه پیامبر سرچشمه گرفته و در قالب الفاظ در قرآن آمده است. شبستری معتقد است اگر وحی کلام خدا باشد برای مخاطبان قابل فهم نیست. او برای اثبات این ادعا به دیدگاه‌های زبان‌شناسان و علمای علم اصول و تطبیق آن با قرآن استناد کرده و نتیجه می‌گیرد قرآن، کلام پیامبر است. شبستری عنصر اصلی فهم را پیش‌فهم دانسته و آن را متأثر از زمان و مکان و علایق شخص می‌داند. با این دیدگاه اصولاً فهم امری تاریخی است. در نتیجه فارغ از این بحث که قرآن کلام پیامبر باشد یا کلام خدا، فهم واقعی قرآن را غیرممکن می‌داند. هدف مقاله حاضر بررسی و نقد دلایل تطبیقی شبستری در رابطه با عدم امکان فهم وحی رسالی می‌باشد که وی در این زمینه به نظرات برخی فلاسفه زبان‌شناس و اصول فقه استناد نموده است. ایرادهای موجود در استدلال‌های وی در زمینه‌ی مورد بحث با شیوه‌ای جدید شفاف‌سازی و تبیین گردیده است. در نوشتار حاضر تعریف فلسفی زبان، امکان فهم وحی رسالی و دلالت تصدیقیه از نظر شبستری با روش تحلیلی-انتقادی مورد بررسی قرار گرفت و با معیارهای عقلی و نقلی اثبات گردید که وی برداشت نادرستی از تعاریف زبان‌شناسان و مسئله‌ی مفاهمه و دلالت تصدیقیه ارائه داده است و با پیش‌فرض‌ها و شیوه‌ی استدلال غیرمنطقی به نتایجی باطل دست‌یافته و ادله‌ی دلالتی بر عدم امکان فهم وحی از جانب خداوند را ندارند.

واژگان کلیدی

فهم وحی الهی، پیش‌فهم، فلاسفه زبان‌شناس، دلالت تصدیقیه، مجتهد شبستری.

saraghasemi@iran.ir

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا، فسا، ایران.

ar.mokhtari@iau.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا، فسا، ایران. (نویسنده مسئول)

mousavi@iau.ac.ir

*** استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران.

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.



طرح مسئله

مسئله وحی یکی از مسائل مورد توجه روشنفکران دینی است. باور و دیدگاه غالب متفکران اسلامی در مورد وحی و نبوت از آغاز تاکنون بر این بوده است که؛ لفظ و معنای قرآن از جانب خداوند است و پیامبر اسلام بدون هیچ دخل و تصرفی واسطه‌ی انتقال آن بوده است. برخی از روشنفکران معاصر که به بحث از وحی پرداخته‌اند، دیدگاهی مخالف دیدگاه غالب مسلمین ارائه داده‌اند و معتقدند که لفظ و معنای قرآن از خود پیامبر است. از جمله این افراد شبستری است که با ارائه سلسله مقالاتی تحت عنوان قرائت نبوی از جهان درصدد اثبات دیدگاه خویش است. این دیدگاه نتیجه‌ای جز انکار وحی و نبوت در بر نخواهد داشت. در صورت پذیرش این دیدگاه، دیگر وحی امری قدسی و از جانب خداوند نخواهد بود، بلکه دارای منشأ نفسی و نامعلوم است، پس گزاره‌های وحیانی خطاپذیر خواهند بود.

دیدگاه شبستری به عنوان یک نگرش و تعریف جدید از وحی و تفسیر دارای جنبه‌ها و ابعاد مختلفی است، یکی از ابعاد مطرح شده توسط وی؛ بررسی مسئله‌ی وحی از جنبه‌ی زبان‌شناسی و تطبیق آن با قرآن است. او با بررسی و ارائه‌ی برخی از نظرات زبان‌شناسان و ارائه استدلال‌ها و شواهد قرآنی و تاریخی به اثبات این مطلب پرداخته است که؛ «لفظ و کلام قرآن از خود پیامبر است». (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷)

مبنای اصلی دلایل شبستری استدلال‌های عقلی و برهانی است، گرچه از استدلال‌های نقلی نیز بهره برده است و سعی دارد با استفاده از خود قرآن، آن را نقد کند. در ظاهر روش او برهان، و مواد او، خود قرآن است، اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که مواد اصلی این استدلال برداشت‌های نادرست وی از تعاریف فلاسفه‌ی زبان‌شناس بوده است و نه قرآن. البته او این تعاریف را با آیات قرآن خلط کرده است که این خود یکی از اشکالاتی است که در الغای نظریه‌اش از آن بهره گرفته است.

اولین روشی که او در استدلالش از آن بهره گرفته است، استفاده از برهان خلف است. او بدون این که نامی از این شیوه استدلال ببرد از آن استفاده کرده است. این قیاس ابتدا متوجه اثبات مطلوب نیست، بلکه توجهش به ابطال نقیض آن است و چون اجتماع نقیضین محال است، از ابطال نقیض هر قضیه، صدق آن قضیه معلوم می‌شود (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۴۷؛ ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۱۴).

در اینجا مغالطه «أخذ ما ليس بعلة عله»^۱ یا «مصادره به مطلوب» رخ داده است. مطلوب شبستری این است که ثابت کند قرآن کلام پیامبر است، اما در این راه ابتدا نقیض آن که قرآن کلام پیامبر نیست و کلام خدا هست را باید ابطال کند؛ بنابراین ابتدا باید فرض کند قرآن کلام پیامبر نیست. اگر این فرض با یکی از مقدمات مورد پذیرش وی در تناقض باشد؛ پس این فرض که قرآن کلام پیامبر نیست باطل می‌شود و نقیض آن که قرآن کلام پیامبر است ثابت می‌شود. اما اولین محل اشکال مقدمات مورد پذیرش وی می‌باشد که در این پژوهش به بررسی و اعتبارسنجی آن‌ها پرداخته شده است. شبستری سعی دارد این را القا کند که برهان خلف به تناقضی انجامیده است حال آن‌که تناقضی رخ نداده است.



شکل ۱: نحوه استدلال شبستری برای اثبات بشری بودن قرآن با استفاده از برهان خلف

در استدلال فوق آن چیزی که باعث ایجاد تناقض شده است فرض خلف نیست بلکه مقدمه اول است که بی‌پایه و اساس است اما شبستری سعی دارد از سخنان زبان‌شناسان پایه و اساسی برای آن دست‌وپا کند و مصادره به مطلوب نماید. در ادامه با بررسی نظر زبان‌شناسان مشخص خواهد شد، سخن زبان‌شناسان با مقدمه اول کاملاً بی‌ارتباط است.

۱. در برهان خلف، گاهی فرض کذب مطلوب علت وقوع محال نیست، ولی استدلال‌کننده آن را علت وقوع محال جلوه می‌دهد و در نتیجه مطلوب خود را اثبات می‌کند. (محمدزاده، ۱۳۷۴، ص ۱۰، به نقل از؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص ۲۵؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۲۷۳)

۲. مصادره به مطلوب آن است که استدلال‌کننده به عنوان مقدمات استدلال از قضیه یا قضایایی استفاده کند که مورد قبول مخاطب نیست اما با عبارت‌پردازی فریبنده آن‌ها را به عنوان مقدمات صادق وانمود کند. (محمدزاده، ۱۳۷۴، ص ۱۰، به نقل

مقدمات و پیش فرض‌های مطرح شده توسط جناب شبستری دارای اشکال است و در بیشتر موارد خلط مبحث شده است. برخی از این مقدمات و پیش فرض‌ها عبارتند از: تعریف شخصی شبستری از وحی که هیچ ارتباطی به وحی ندارد، برداشت شخصی ایشان از برخی از تعاریف فلسفی زبان، بلندگو فرض کردن پیامبر از جمیع جهات و این که تنها با داشتن معنا و مفهومی از زبان هست که می‌توانیم تصویری از کلام و گفت‌وگو و مفاهمه داشته باشیم. اما برهانی که بر مقدمات مخدوش استوار باشد باطل است. تبیین خدشه‌هایی که متوجه این مقدمات است یکی از اهداف این پژوهش است.

از نظر شبستری هر فهمی مسبوق به پیش‌فهم و پیش‌دانسته‌ای است که در ذهن مفسر وجود دارد:

«واقعیت دیگری که ضرورت وجود پیش‌فهم برای فهمیدن را آشکار می‌سازد این است که فهمیدن و سؤال کردن بدون پیش‌دانسته ممکن نیست» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹ الف، ص ۲۲).

در نتیجه فارغ از این بحث که قرآن کلام پیامبر باشد یا کلام خدا، فهم واقعی قرآن مانند سایر متون غیرممکن است و شرایط زمانی و مکانی‌ای که خواننده و مفسر در آن واقع شده است تعیین کننده آن است که از متن چه چیزی بفهمد. در مقاله حاضر به بررسی دیدگاه آقای شبستری در مورد عدم امکان فهم وحی رسالی از منظر زبان‌شناسی و علم اصول و تاریخی بودن فهم و ارتباط پیش‌فهم با فهم پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

عده‌ای از محققان به بررسی و نقد دیدگاه‌های شبستری پرداخته‌اند که می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: در مقاله «الهی بودن زبان قرآن و مسئله‌ی فهم، نقدی بر دیدگاه محمد مجتهد شبستری»؛ ادعای شبستری مبنی بر این که شرط مفهوم شدن کلام را بشری بودن آن می‌داند و این که بیان می‌دارد قرآن اگر کلام خدا بود قابل فهم و تفسیر نبود مورد بررسی قرار داده شده و با شیوه نقد

از: والتون، ۱۹۹۱، صص ۵۲-۵۴) این مغالطه دارای صور متعددی است از قبیل اینکه؛ گاهی یکی از مقدمات استدلال در نزد مخاطب کاملاً مجهول و مورد سؤال است، ولی گوینده با استفاده از شیوه‌های خاصی که در عبارت خویش به کار می‌برد از توجه مخاطب به مجهول بودن آن مقدمه جلوگیری می‌کند و بدین ترتیب این حقیقت را مخفی می‌سازد. (شیرازی، بی تا، ص ۱۴۳)

مبنایی مورد ارزیابی قرار گرفته است و در نهایت معلوم می‌شود که ملازمه‌ای میان فهم قرآن و بشری بودن آن نیست (شریفی، ۱۳۹۴).

در مقاله «بررسی و نقد دیدگاه بشری بودن قرآن و ابدی نبودن احکام آن»؛ به بررسی دعاوی شبستری مبنی بر این‌که لفظ و معنای قرآن از طرف خداوند نیست بلکه سخن پیامبر است، پرداخته شده است. در این مقاله پس از بررسی ادعاها و دلایل شبستری بیان شده است که دلایل نامبرده توان اثبات ادعاهایش را ندارد. (جمالی، ۱۳۹۶) در مقاله «بشری انگاری قرآن کریم بر اساس افعال گفتاری»؛ نویسنده توجه شبستری بر پاره‌ای از نگره‌های فلسفی زبانی معاصر به‌ویژه نظریه افعال گفتاری که براساس آن سخن خداوند متعال را با انسان از راه وحی رسالی ناممکن دانسته است و باب مفاهمه زبانی وی با بشر را مسدود انگاشته و نتیجه‌ی حاصل از آن را که قرآن در لفظ و معنا نمی‌تواند کلام خداوند باشد؛ مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. (شاکرین، ۱۳۹۴) در مقالات و تحقیقات گذشته به نقد آرای شبستری در ابعاد مختلف در مورد وحی، تفسیر و هرمنوتیک پرداخته شده است، اما پژوهش حاضر با رویکردی متفاوت به نقد استدلال‌هایی پرداخته است که شبستری در مورد عدم امکان فهم وحی ارائه داده است.

۱. دیدگاه شبستری درباره عدم امکان فهم وحی

شبستری در راستای این ادعا که قرآن کلام پیامبر است به بررسی ابعاد زبان‌شناسی کلام، گفت‌وگو و محاوره می‌پردازد و چنین بیان می‌کند:

«اگر پیامبر اسلام خود را مانند یک بلندگو یا یک کانال صوتی معرفی می‌کرد که کار آن تنها منتقل کردن یک سلسله اصوات منظوم به مخاطبان است که مثلاً در گوش خود می‌شنود، یا فرشته‌ای برای وی می‌خواند (آن طور که مثلاً پاره‌ای از متکلمان معتزله تصویر می‌کردند)، سخن او از سوی مخاطبان اصلاً فهمیده نمی‌شد و برای آن‌ها معنا و مفهوم نداشت و چنین کلامی نمی‌توانست مبنای دعوت وی و گفت‌وگوی تاریخ‌ساز حاصل از آن باشد و اصلاً ممکن نبود گفت‌وگو و مفاهمه‌ای به‌وجود آید. ... تنها با داشتن معنا و مفهومی از زبان هست که می‌توانیم تصویری از کلام و گفت‌وگو و مفاهمه و مانند این‌ها داشته باشیم» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷).

۱-۱. نقد اول: عدم تأثیر بلندگو در فهم

در پاسخ شبستری که پیامبر را به بلندگو تشبیه می‌کند باید گفت: اگر بلندگویی را تصور کنیم که کلماتی از آن در حال پخش است، چنانچه آن کلام بدون بلندگو قابل فهم باشد و بلندگو نیز بی‌عیب باشد، آیا از سوی مخاطبان قابل فهم است و معنا و مفهوم دارد؟ پاسخ بدیهی است زیرا اگر از هر کسی که شنونده این کلام است بپرسیم؛ آیا این چیزی که از بلندگو پخش می‌شود را می‌فهمی؟ خواهد گفت: آری. بنابراین بلندگو اگر کلام را بدون کم و زیاد منتقل کند، اثری در فهم و درک شنونده ندارد. بنابراین نتیجه‌ای که شبستری از تشبیه به کار برده شده توسط خودش گرفته است غیرقابل قبول است. البته در مورد بطلان اصل این تشبیه و دامنه تسری آن، در ادامه، به تفصیل بیشتری پرداخته شده است.

۱-۲. نقد دوم: زبان حقیقتی همه فهم

شبستری بیان می‌کند:

«تنها با داشتن معنا و مفهومی از زبان است که می‌توانیم تصویری از کلام و گفت‌وگو و مفاهمه داشته باشیم» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷).

در نقد این مطلب باید گفت:

اول؛ برعکس ترتیبی که شبستری ادعا کرده است صحیح می‌باشد یعنی، ابتدا باید تصویری از کلام و گفت‌وگو و مفاهمه وجود داشته باشد تا در مرحله بعد بتوان آن را معنا کرد و تعریف نمود و ادعای شبستری مثل این است که معلول را بر علت مقدم بدانیم، که محال عقلی است و عجا که او این را در قالب یک جمله‌ی حصری آورده است.

دوم؛ زبان، حقیقتی است که همه ما آن را درک می‌کنیم، و در فهم آن نیازمند تعریف و توصیف نیستیم، به‌علاوه، تعریف‌کننده‌ی زبان فهمنده‌ی مفهوم آن است. البته در جایی که همه‌ی تعریف‌کنندگان واقعیتهای واحد را درمی‌یابند و در بیان چپستی آن اختلاف دارند، نمی‌توان همه تعریف‌ها را درست تلقی نمود. باید دقت داشت که مقصود از فهم زبان ادراک مراحل و ارکان شکل‌گیری زبان نمی‌باشد. زیرا این امر برای توصیفی بودن تعریف کافی نیست و هر تعریف‌کننده‌ای می‌تواند به دلخواه خود بخشی از این فرآیند را زبان بداند، که در این صورت درستی و نادرستی تعریف بی‌معنا خواهد بود. منظور آن است که همگان نقطه مشترکی از این فرآیند را زبان می‌دانند و با دقت در چپستی همان نقطه، توصیف‌های متفاوتی از آن ارائه می‌دهند.



سوم؛ تذکر این نکته مفید است که تعریف کننده زبان، فهمنده آن است نه سازنده‌ی آن. درست است که دلالت لفظ بر معنا امری قراردادی است اما مشارکت در ساخت این قرارداد شرط فهم آن نیست، بلکه علم داشتن به این قرارداد و قواعد زبانی چه در مقام گوینده و چه در مقام شنونده برای استفاده از زبان و فهم آن کافی است. نتیجه این که انسان‌ها می‌توانند مفهوم زبان را به طور وجدانی درک کنند از این رو قیدی که شبستری در قالب این جمله حصری ادعا کرده است، جایگاهی ندارد.

۳-۱. نقد سوم: تسری دادن صفت‌های غیرمشترک در تشبیه

شبستری پیامبر را به بلندگو تشبیه کرده است و سپس به این نتیجه رسیده است که بلندگو برانگیخته نمی‌شود. در تشبیه، وجه شباهتی که بین دو موضوع است اهمیت دارد و بر اساس آن با هم مقایسه می‌شوند که به آن وجه شبه گفته می‌شود. وجه شبه، عبارتند از: صفت مشترک بین مشبه و مشبه‌به. مثلاً زمانی که ما می‌گوییم علی شیر است وجه شبه فقط شجاعت است که در علی و شیر وجود دارد. در مقام مقایسه فقط تکیه به همین وجه شبه مجاز است. یعنی در این تشبیه علی دقیقاً خود شیر نیست، بلکه فقط یک خصوصیت برجسته‌ی شیر را دارد. وقتی شبستری بیان می‌دارد پیامبر بلندگو است وجه شباهتی که در این سخن مورد توجه وی است، انتقال کلام بدون کم و زیاد است، که این نشان از کمال امانت‌داری پیامبر در انتقال وحی است، اما در ادامه به خطا می‌رود و به صفات غیرمشترک بین مشبه و مشبه‌به نیز احتجاج می‌کند.

تسری دادن صفت‌های غیرمشترک از مشبه‌به، به مشبه تسری نادرست است. چون در این صورت از دامنه تشبیه فراتر رفته و پا به عرصه تساوی و تساوق گذاشته می‌شود. شبستری دیگر صفات بلندگو مانند: بی‌اراده بودن، بی‌تأثیر بودن، نداشتن ویژگی‌های خاص، برانگیخته نشدن، هدایت‌گر نبودن را نیز به پیامبر تسری داده است. این مسئله در مثال علی شیر است مثل آن می‌ماند که ما هم‌هی دیگر ویژگی‌های شیر مثل؛ ناطق نبودن را هم به علی نسبت دهیم. بنابراین از برانگیخته نشدن یا مبعوث نشدن بلندگو نمی‌توان برانگیخته نشدن پیامبر را نتیجه گرفت. اما چنانچه منظور شبستری این باشد که پیامبر در تمام جهات شباهت تام با بلندگو دارد، چنانچه از جمله حصری «...جز یک کانال انتقال صوت نیست...» چنین برداشت می‌شود، باید

۱. «... اگر مدعی او در باب این بود که وی کانال انتقال اصوات است، این کار هیچ نسبتی با انگیزگی نمی‌داشت. بلندگو که انگیزه نیست» (شبستری، ۱۳۸۷).

گفت: که با توجه به مطالب فوق‌الذکر اشتباه بودن این فرض واضح است^۱ و قطعاً فرض اشتباه به نتایج اشتباه منجر خواهد شد. به عبارت دیگر شبستری پیامبر را در تمام جهات مشابه با بلندگوی بی‌اختیاری فرض کرده و این فرض نادرست، به تناقضاتی منجر شده است. پرواضح است که این تناقض‌ها ناشی از فرض اشتباه اولیه است نه چیز دیگری.

۱-۴. نقد چهارم: دلالت آیات تحدی

یکی از ابعاد اعجاز قرآن تحدی است، که مدعی نبوت دیگران را به مقابله دعوت می‌کند. تحدی شامل قیاس و برهان است؛ بدین‌گونه که اگر این کتاب، کتاب کلام الله نباشد پس کلام بشری است و اگر بشری باشد پس شما هم که بشر هستید باید بتوانید مثل آن را بیاورید، اگر شما نتوانستید مثل آن را بیاورید بشری بودنش اثبات می‌شود و اگر نتوانستید معلوم می‌شود بشری نیست و ثابت‌کننده ادعای نبوت آورنده آن است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۳۸)

نکته قابل توجه در موضوع تحدی، توقف این امر به قابل فهم بودن وحی برای عموم مخاطبان است. زیرا تحدی در متن غیر قابل فهم امری ناممکن، باطل و بیهوده است و چنین برداشتی با حکمت خداوند متعال ناسازگار خواهد بود (عبدالهی پور، شیرودی، عقیلی، ۱۴۰۱، ص ۱۷)

با جمع دو مقدمه فوق نتیجه می‌شود که قرآن هم بشری نیست و هم قابل فهم است، زیرا فقدان هر کدام از این موارد باعث بی‌معنی شدن تحدی است.

۲. دیدگاه شبستری در مورد نظرات زبان‌شناسان

وی در ادامه تعریفی فلسفی از زبان آورده و مدعی است که این تعریف هم ماهیت زبان را روشن می‌کند و هم مقومات قطعی آن را بیان می‌کند:

۱. این همان تمثیل منطقی است. در محاوره آثار ادبی، اخلاقی، علم فقه و اصول به تمثیل، قیاس می‌گویند. در میان انواع استدلال، تمثیل به عنوان ضعیف‌ترین و کم‌ارزش‌ترین نوع استدلال است، (خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷۳؛ ملکشاهی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۲۶، ص ۲۳۳) زیرا وجود نوعی مشابهت بین دو موضوع نمی‌تواند دلیل تامی بر مشابهت آن دو در همه‌ی جهات، از جمله حکم باشد، از این‌رو نتیجه‌ی استدلال تمثیلی از قطعیت برخوردار نیست. (منتظری مقدم، ۱۳۹۷، ص ۲۴۱)

«آلبرت کلر^۱ فیلسوف آلمانی می‌نویسد: زبان یک سیستم از شکل‌های اظهارات است که به وسیله انسان پدید آمده و تکامل یافته است. انسان این سیستم را پیش می‌کشد تا با آن خود را اظهار کند، خود را برای دیگران، و آن‌ها را برای خود مفهوم سازد، ... زبان (به مثابه یک سیستم از شکل‌های اظهارات) با پنج محور قوام پیدا می‌کند: محور گوینده که زبان از او نشأت می‌گیرد، محور شنونده یا آدرس که زبان به او متوجه می‌شود، محور زمینه متن یا متن‌متن که جایگاه زبان است، محور جماعت و اهل آن زبان که زبان در میان آن‌ها یک وسیله تفاهم مشترک است و زبان همه آن‌ها است و محور محتوا که زبان آن را بیان می‌کند. این ملاحظات فلسفی درباره زبان که امروز بیشترین طرفداران میان فیلسوفان زبان دارد روشن می‌کند که زبان یک پدیده انسانی جمعی و دارای ارکان و مقومات متعدد است و تنها در جایی تحقق پیدا می‌کند که همه آن ارکان و مقومات موجود باشند و با فقدان بعضی از آن‌ها، زبان به کلی منتفی می‌شود. تعمق بیشتر در این موضوع و کاویدن همه جانبه آن بود که ویتگنشتاین را در دوره فلسفی دوم خود، به این نتیجه رساند که سخن گفتن، بخشی از نحوه زندگی و رفتار آدمی است و تئوری بازی‌های زبانی را مطرح کرد و پس از وی آستین نظریه ویتگنشتاین را با نظریه فعل‌گفتاری تکمیل کرد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷).

۱-۲. نقد اول: بررسی نظریات زبان‌شناسی مورد ادعای شبستری

می‌توان گفت که پیش‌فرض اصلی شبستری، تعریف فلسفی زبان، از آلبرت کلر و نظریه آستین، که مبتنی بر آن است، می‌باشد. البته از نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین^۲ نیز نام برده است. همانطور که پیشتر گفته شد، اولین چیزی که مخدوش است دلالت این نظریه‌ها بر مدعای مطرح شده است. در ادامه به بررسی این نظریه‌ها و دلالت آن‌ها می‌پردازیم:

^۱. Albert keller

^۲. Wittgenstein

۲-۱-۱. تعریف آلبرت کلر از زبان

شبستری در این باره چنین نوشته است:

«زبان یک سیستم از شکل‌های اظهارات است که به وسیله انسان پدید آمده و تکامل یافته است. انسان این سیستم را پیش می‌کشد تا با آن خود را اظهار کند، خود را برای دیگران و آن‌ها را برای خود مفهوم سازد، شناخت‌های خود را با آن نظام ببخشد و دیگران را از آن آگاه سازد، و به انواع گوناگون با واقعیت چالش کند و با آن کنار آید. ارکان تعریف آلبرت کلر از مفهوم زبان: ۱- زبان به وسیله انسان پدید آمده و تکامل یافته است، ۲- زبان پنج محور دارد: گوینده، شنونده، زمینه، جماعت و محتوا» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷).

با توجه به تعریف فوق مشخص است که کلر در مقام تبیین سیستم اظهارات بشری است. چنین نظریه‌ای؛ طبعاً جنبه سلبی ندارد. کلر در واقع توضیح می‌دهد که مکالمات و مخاطبات رایج در عالم انسانی، بر این پنج محور استوار است:

اول؛ دامنه تعریف فقط مکالمات رایج بشری است و صرفاً در همین محدوده قابل استناد است و در مورد مکالمات غیربشر با بشر ساکت است.

دوم؛ از نظر کلر، شکل‌گیری و تکامل ابتدایی یک زبان به وسیله انسان است، اما پنج محور زبان را منحصر در انسان نکرده است.

سوم؛ این تعریف در مورد فضای مفاهمه کاملاً مسکوت است. عجباً که شبستری به همین قسمت مسکوت استدلال کرده و برداشت شخصی خویش را دخیل کرده است.

چهارم؛ صحت خود این تعریف مبتنی بر استقرای ناقص^۱ است و استقرای کامل هم نمی‌تواند دلیل ردی بر مثال نقض خود باشد، چه برسد به استقراء ناقص. (مثال نقض این استقرا مکالمات غیربشر با بشر است که شبستری در مقام رد آن‌ها است).

پنجم؛ شبستری در جایی دیگر تجربه دینی پیامبر را مطرح می‌کند، که این تعریف از زبان، آن را هم دربر نمی‌گیرد و بدین جهت جامعیت این تعریف با همین نظریه تجربه دینی هم مورد مناقشه قرار می‌گیرد.

۱. استقرا بر دو نوع است: استقراء ناقص و استقراء کامل و هیچ کدام در منطق و علوم عقلی نمی‌تواند مبنا قرار بگیرد. (مظفر،

۱۴۳۷، ج ۲، ص ۲۹۴؛ فیض، ۱۳۹۵، ص ۱۶۱)



ششم؛ حتی انحصار زبان در این پنج رکن هم خود محل بحث است. و البته تعریف کلر دربردارنده‌ی چنین انحصاری نیست و معلوم نیست این انحصار در کلام شبستری از کجا نتیجه شده است.

۱-۲-۲. نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین

شبستری آورده است:

«زبان یک پدیده انسانی جمعی و دارای ارکان و مقومات متعدد است و تنها در جایی تحقق پیدا می‌کند که همه آن ارکان و مقومات موجود باشند و با فقدان بعضی از آن‌ها، زبان به کلی منتفی می‌شود. تعمق بیشتر در این موضوع و کاویدن همه جانبه آن بود که ویتگنشتاین را در دوره فلسفی دوم خود، به این نتیجه رساند که سخن گفتن، بخشی از نحوه زندگی و رفتار آدمی است و تئوری بازی‌های زبانی را مطرح کرد و پس از وی آستین^۱ نظریه ویتگنشتاین را با نظریه فعل‌گفتاری تکمیل کرد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷).

نظریه‌ی بازی‌های زبانی ویتگنشتاین یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان است. بدین معنا که، ویتگنشتاین در مقام یک فیلسوف پدیده زبان را مورد پژوهش قرار داده است، نه در مقام یک زبان‌شناس، و به‌طور کلی هیچ‌یک از پژوهش‌های ویتگنشتاین، چه پژوهش‌های متقدم و چه پژوهش‌های متأخر وی، ماهیتی زبان‌شناختی ندارند، بلکه پژوهش‌های او درباره زبان، شناختی درجه دوم است. یکی از ویژگی‌های عمده پست مدرنیسم، غیاب حقیقت یا بحران معنا است. باور به تعیین نداشتن معنا از مؤلفه‌های اساسی نظریه بازی‌های زبانی محسوب می‌شود. حال چه‌طور می‌شود با این نظریه چیزی را معنا کرد و دچار تناقض نشد؟ از سوی دیگر؛ تأکید ویتگنشتاین در بحث بازی‌های زبانی به نظریه کاربرد است و بیان می‌کند که ما زبان‌های گوناگون داریم که هر یک با دیگری متفاوت است، مثل این‌که زبان علم، غیر از زبان دین یا هنر است. حال این‌که معنا با کاربرد یا استعمال به تحقق برسد، غیر از آن است که به‌کارگیرنده‌ی زبان باید انسان باشد یا خدا. (ندرلو، ۱۳۹۰، صص ۱۱-۱۳)

^۱ Austin

با توجه به مفاد نظریه بازی‌های زبانی کسی که این نظریه را مقبول بداند اساساً نمی‌تواند تعریفی واقعی و جامع از زبان ارائه بدهد. با توجه به موارد فوق و محدود بودن دریافت انسان‌ها از زبان، طبق این نظریه نمی‌توانیم آن را منحصر در نوع انسان بدانیم. بنابراین اگر نتوان گفت نظریه ویتگنشتاین مخالف برداشت شبستری است، لاقلاً با مدلول التزامی آن متناقض است و در واقع شبستری به چیزی استناد کرده است که با مدعایش در تناقض است حتی اگر این تناقض را هم نپذیریم حداقل می‌توان گفت که نظریه بازی‌های زبانی دلالتی بر نتیجه‌ای که شبستری گرفته است ندارد.

۲-۲. نقد دوم: میزان دلالت و اعتبار نظریه‌های زبان‌شناسان

با توجه به مطالب فوق‌الذکر نه تنها نظریه‌های نامبرده کوچکترین دلالتی بر نتیجه و برداشتی که شبستری مطرح کرده است ندارند، بلکه خود او هم به چگونگی و نحوه این دلالت اشاره‌ای نکرده است. همچنین در صورت داشتن ارتباط با موضوع بحث، نتیجه‌ای که شبستری گرفته است، بسیار فراتر از چیزی است که مطرح‌کنندگان اصلی این نظریه‌ها ادعا نموده‌اند. حتی از بعضی از این نظریات نتایجی متضاد با نتایج مورد ادعای شبستری حاصل می‌گردد. و از همه مهم‌تر این‌که؛ خود این‌ها فقط در حد فرضیه هستند و نه نظریه، گرچه نام نظریه بر آن نهاده‌اند. مضاف بر این، اساساً نظریه قابل توسعه و تکامل در آینده است و همواره راه ابطال آن باز است. یعنی نظریه، جامع افراد نیست و دارای محدودیت زمانی است، پس نباید منتج به نتیجه‌گیری سلبی یا کلی بشود.

به علاوه مبنای این نظریه‌ها استقرا است و استقرا ممکن است در علوم تجربی قابل ارزش باشد ولی از منظر استدلال‌های عقلی، بی‌اعتبار است و خوشبینانه‌اش این است که در زمره‌ی منظونات جای بگیرد. گرچه از منظر همان علوم تجربی هم امکان رد شدن نظریه‌ها وجود دارد، که در موارد بسیاری چنین شده است. نکته مورد توجه این است که، واژه‌ی نظریه در علوم مختلف دارای تعاریف و مصادیق متفاوتی است و چه بسا مواردی وجود دارد که از منظر یک علم نظریه باشد، اما از منظر علوم دیگر کاملاً نامعتبر باشد، مثلاً از منظر زبان‌شناسان نظریه باشد، اما از منظر فلاسفه یا منطقیون بی‌اعتبار باشد، پس نمی‌توان نظریات یک علم را در همه علوم مورد استفاده قرار داد، مگر این‌که ابتدا از منظر آن علم اعتبارسنجی شود، خصوصاً نظریات علوم تجربی و علوم عقلی می‌توانند کاملاً با یکدیگر ناسازگار باشند؛ چون این نظریات خودشان بر پیش‌فرض‌هایی استوار هستند.



نکته مهم دیگر این که در هر علمی اول باید توجه کرد که موضوع آن علم چیست. مثلاً اگر موضوع علمی گیاه باشد نمی‌توان آن را به حیوان تعمیم داد و از نتایجش در مورد حیوان بهره برد، همچنین است اگر موضوع علمی صرفاً بعد فیزیکی و مادی انسان باشد، قابل استناد در ابعاد متافیزیکی انسان نخواهد بود. استفاده از این شیوه غیر صحیح در استدلال‌های شبستری فراوان دیده می‌شود. به عبارت دیگر موضوع علم زبان‌شناسی و یا فلسفه زبان و هر آنچه که وی به آن استدلال می‌کند مکالمات رایج بشر با بشر است و مسلماً در مورد مکالمات مافوق بشر (خدا) با بشر (نبی) ساکت است و نمی‌تواند قابل استناد باشد.

نکته قابل توجه دیگر آن است که نظریات مورد استناد شبستری در همان علمی که طرح شده‌اند همچنان مخالفانی دارند و کاملاً مورد پذیرش نیستند، گرچه طرفداران زیادی دارند و چگونه می‌توان به آن‌ها در علوم دیگر استناد نمود؟

۲-۳. نقد سوم: دیدگاه‌های متناقض

شبستری در قسمتی از مقاله‌اش کاربردهای زبانی را غیر قابل تحدید می‌داند و این مطلب را امری مسلم در فلسفه زبان بیان می‌کند اما در بخش دیگری از نوشتارش، خلاف آن را ترجیح داده و کاربردهای زبان را محدود به چند نظریه زبان‌شناسی و منحصر در ارتباط بشر با بشر دانسته که تناقض‌گویی است. او در ادامه ادعا کرده است که دست ما در کشف یک کاربرد جدید زبانی احتمالی باز است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷) پس به آقای شبستری می‌گوییم؛ اگر شما تا کنون به ارتباط زبانی خدا با بشر معتقد نبودید اکنون این ارتباط را به عنوان یکی از همان کاربردهای جدید زبانی احتمالی بپذیرید.

۲-۴. نقد چهارم: دلایل قرآنی

خداوند قدرت تکلم را به عنوان نعمتی بزرگ به انسان بخشید، پس چگونه کسی که خودش قدرت تکلم را به انسان بخشیده است نتواند از آن برای ارتباط با او استفاده کند: «حَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۳-۴).

^۱ «از طرف دیگر توجه به انواع غیر قابل تحدید کاربردهای زبانی که امروز در فلسفه زبان مسلم شناخته شده، دست ما را در کشف یک کاربرد جدید زبانی احتمالی باز می‌گذارد» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷)

برای این که خداوند با انسان سخن بگوید نیازی به دهان و حنجره و زبان و... ندارد، زیرا خداوند برای آفرینش جهان هم از آلات و ادوات استفاده نکرد، پس برای سخن گفتن هم نیاز به اجزای انسانی ندارد و این تصور ناشی از برداشت نادرست در مورد خداوند، صفات و افعال اوست (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱). آنان که در جهان هستی به اصالت چیزی جز ماده معتقد نیستند و جهان غیب را زاییده وهم بشر می‌دانند، ناچار همه مطالب مربوط به جهان دیگر را از این طریق و امثال آن توجیه می‌کنند و می‌خواهند با دانش کوتاه خود به تفسیر همه حقایق بپردازند.

همچنین علم خداوند همه چیز را فرا گرفته است: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (مجادله: ۷) و اراده‌ی او بر هر چیز تعلق بگیرد، فوراً انجام خواهد شد پس ایجاد کلام توسط خداوند بدون ارکان بشری امکان پذیر است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲). لذا با توجه به آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که خداوند قادر مطلق است و برای بیان منظور خود می‌تواند از هر زبانی استفاده کند. چنان چه در این آیه می‌خوانیم: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ» (انعام: ۹۱)

اما این که مخاطبان پیامبر از کجا بدانند که پیامبر در ادعای خویش مبنی بر سخن گفتن خدا با او راست می‌گوید؛ باید چنین گفت؛ در رابطه‌ی بین انسان‌ها بارها دیده شده است که شخصی از طرف دیگری مأمور ابلاغ سخن یا اجرای حکمی باشد. ممکن است افراد شنونده‌ی حکم از شخص مأمور مدرکی برای اثبات ادعایش بخواهند که این مسئله در مورد پیامبران نیز صادق است که مدرک آنها معجزه است. در مورد فرد عادی که مأمور به انجام کاری است ممکن است جعل مدرک صورت بگیرد تا بتواند دیگران را بفریبد، چنان‌که تاریخ شاهد چنین مواردی بوده است اما تاکنون کسی نتوانسته است معجزه پیامبران را جعل کند، زیرا معجزه عبارتست از: «امر خارق العاده‌ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت، ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰)

۳. استناد شبستری به علم اصول

شبستری این گونه آورده است:

«بنا به تعریف یاد شده اگر شخصی بگوید الفاظ و معانی معینی، به طور ویژه‌ای برای من به وسیله واسطه‌ای مثلاً فرشته قرائت می‌شود و سپس

آن‌ها را برای مخاطبان بخواند و خود را صرفاً بلندگو معرفی کند و بگوید گوینده این جملات من نیستم، در چنین حادثه‌ای به اصطلاح علمای علم اصول دلالت تصدیقیه‌ای وجود نخواهد داشت. چون این کلام برای مخاطبان گوینده ندارد و هیچ اراده جدی (در اصطلاح علم اصول) در ورای این جملات دیده نمی‌شود. چنین جمله‌هایی را (که نمی‌توان آن‌ها را جمله نامید) نمی‌توان بررسی و تفسیر یا تحلیل کرد. هیچ‌گونه قرائتی از آن‌ها ممکن نیست. چنین جمله‌هایی نه تنها گوینده ندارد بلکه هیچ‌کدام از پنج محور تحقق زبان که قبلاً توضیح دادم در آن‌ها موجود نیست و آن‌ها را نمی‌توان نمونه‌هایی، از یک زبان، مثلاً زبان عربی به شمار آورد. واضح است که مراد ما از گوینده کلام که رکن اول تکوّن کلام است کسی نیست که چون طوطی یا بلندگو صدا را به وجود آورد. مراد از گوینده آن شخص ذهن‌دار است که می‌توان سخن او را فهمید و می‌توان آن را به وی نسبت داد و گفت این سخن را فلان شخص می‌گوید.» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷)

۳-۱. نقد: بررسی دلالت تصدیقیه

دلالت تصدیقیه به معنی دلالت لفظ بر مراد متکلم است. در دلالت تصدیقیه، متکلم لفظ را به قصد خطور دادن معنا در ذهن مخاطب به کار می‌برد؛ یعنی قصد دارد با استعمال لفظ، معنایی را به مخاطب تفهیم نماید؛ حال، در صورتی که این معنا مراد جدی متکلم نباشد و فقط مراد استعمالی وی باشد، به آن، دلالت تصدیقی اولی، و اگر مراد جدی وی نیز باشد، به آن، دلالت تصدیقی ثانوی می‌گویند. (صدر، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۰۷؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۳؛ لنکرانی، ۱۳۸۰، ص ۹۶؛ سبزواری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰۴) با توجه به این که شبستری آورده است که: «هیچ اراده جدی در ورای این جملات دیده نمی‌شود» مقصود ایشان رد کردن دلالت تصدیقی اولی است. اما ایشان دلیلی ارائه نکرده‌اند، که به چه دلیلی اراده جدی وجود ندارد؟ در این که کلامی وجود دارد شکّی نیست. حال آیا هزل یا شوخی یا در خواب بوده است، که بگوییم اراده جدی نداشته؟ با توجه به این که منظور از دلالت تصدیقی دلالت لفظ بر مراد متکلم است؛ و ایشان معتقد است این کلام برای مخاطبان گوینده ندارد، پس چگونه ممکن است فهمید، اراده جدی

وجود ندارد؟ اگر گوینده ندارد پس باید بگویید اصلاً اراده‌ای وجود نداشته و با توجه به این که تا اراده‌ای نباشد کلامی موجود نخواهد شد، اما این جا کلامی وجود دارد پس می‌بینیم که ادعای ایشان به تناقض گویی انجامید.

این تناقض‌ها ناشی از فرض‌های اولیه ایشان است، یعنی یا ناشی از فرض نداشتن گوینده و یا ناشی از عدم اراده‌ی جدی در ورای این جملات و یا ناشی از هر دو فرض با هم است. همچنین؛ اگر اصطلاح علم اصول را ملاک قرار بدهیم؛ چیزی که مورد نظر اصولیون از دلالت تصدیقیه بوده است، اراده متکلم است یعنی شرایط دلالت تصدیقیه مربوط به حالات گوینده است و هیچ ارتباطی به مخاطب ندارد. ظاهراً شبستری مباحث متعددی را با یکدیگر خلط نموده است.

۴. دیدگاه شبستری در مورد عدم وجود گوینده برای مخاطبان نبی

شبستری آورده است:

«حداکثر آنچه درباره نظریه انتقال اصوات به وسیله پیامبر می‌توان گفت این است که یک انسان ادعا می‌کند که برای او جملاتی از سوی خدا قرائت می‌شود و او عین آن جملات را برای مخاطبان می‌خواند، چنین ادعایی البته قابل بررسی است چون به عنوان یک ادعا معنا و مفهوم دارد. اما در این صورت خود آن جملات منتقل شده چون محورهای لازم برای تحقق زبان را که قبلاً توضیح داده شده ندارد به عنوان کلام کسی معنا و مفهوم نخواهد داشت و قابل فهمیدن و بررسی نخواهد بود. ممکن است تصور شود در چنین موردی گوینده سخن خدا است و این رکن مهم تحقق زبان در این مورد وجود دارد و ارکان دیگر تحقق زبان هم به گونه‌ای در این مورد وجود دارد. اما این تصور درست نیست. با نظر دقیق معلوم می‌شود در چنین موردی وضعیت از این قرار است که برای نبی بنابه تجربه‌اش، این جملات که او منتقل می‌کند یک گوینده دارد و آن خدا یا فرشته است و... اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد. مخاطبان که نمی‌توانند بدانند در درون نبی چه می‌گذرد. آیا کسی با او سخن



می‌گوید؟ چه کسی با او سخن سخن می‌گوید؟ چگونه سخن می‌گوید؟»
(مجتهد شبستری، ۱۳۸۷)

۴-۱. نقد اول: بررسی سلسله علل کلام

در ادامه ایشان مدعی شده است که اگر جملات از نبی نباشد پس برای مخاطبان گوینده ندارد. این جمله نادرست است، زیرا خلاف اصل علیت است. هر جمله‌ای معلول علتی است و اگر جملات را معلول و گوینده را علت فرض کنیم؛ مگر می‌شود در آن واحد، معلول، هم علت داشته باشد و هم نداشته باشد؟ یعنی برای مخاطبان گوینده (علت) نداشته باشد اما برای پیامبر گوینده (علت) داشته باشد؟ پس ناچاریم بپذیریم که یا به کلی فاقد گوینده (علت) است و یا گوینده دارد. واضح است که اولی خلاف اصل علیت و باطل است (چون معلول کلام) موجود است) و پس ناچاریم که دومی را بپذیریم یعنی وقتی کلامی موجود شد حتماً دارای گوینده است و اینکه برای شخصی دارای گوینده باشد و برای عده‌ای نباشد بی‌معنا است، چون در این صورت گوینده داشتن و نداشتن کلام، معلول مخاطب خواهد بود و مستلزم این است که مخاطب در سلسله علل کلام موجود باشد که این هم پذیرفتنی نیست.

در ادامه ایشان نتیجه گرفته است که چون برای مخاطبان گوینده ندارد پس رکن اول کلام را ندارد و قابل فهم نیست. استدلال شبستری مثل این است که بگوییم اگر شخص ب کلامی را از شخص الف برای دیگران نقل کند برای آن‌ها گوینده ندارد و قابل فهم نیست. بطلان این ادعا را همه ما با حس و تجربه درک کرده‌ایم و مثال‌های نقض متعددی را می‌شناسیم مثل نقل قول، پخش کلام از رادیو و... که همه این موارد، هم برای مخاطب قابل فهم هستند و هم گوینده دارند.

نکته قابل توجه اینکه قابل فهم بودن یک کلام وابسته به فهم حداکثری نیست بلکه قابلیت فهم کلام حداقلی است به این معنا که با فهم یک نفر از افراد بشر قابلیت فهم وجود دارد: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) و حتی اگر عده‌ای هم توان فهم آن کلام را نداشته باشند نمی‌توان گفت قابل فهم نیست. (قابلیت به معنای امکان است) نکته دیگر اینکه نمی‌توان گفت اگر چیزی برای عده‌ای قابل فهم نباشد پس برای آن‌ها گوینده ندارد؛ مثلاً یک فرمول پیچیده شیمی یا یک متن پیچیده فلسفی را چون عده‌ای نمی‌فهمند پس بگوییم برای آن‌ها مخاطب ندارد. این سخن نیز باطل است.

۴-۲. نقد دوم: عدم تأثیر شناخت گوینده بر فهم

با توجه به مطالب پیشتر گفته شده واضح است که این جملات برای مخاطبان نبی گوینده دارد و بطلان این ادعا که شبستری می‌گوید: «اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد.» را اثبات کردیم. اما شاید بحث اصلی بر سر این باشد که این گوینده از نظر مخاطبان چه کسی است؟ آیا از نظر آن‌ها گوینده، خود نبی است و یا گوینده خدا است؟

چنانچه مقصود شبستری همین باشد، قبل از ورود به ماهیت این بحث، ذکر یک مثال مفید است. فرض کنید شخص الف، کلماتی را از قول شخص ب برای شخص سوم می‌بیاورد، مسلماً گوینده این جملات در نظر شخص سوم از دو حالت خارج نیست: ۱. گوینده شخص ب است و شخص الف همان‌گونه که ادعا می‌کند فقط نقل قول کرده است. ۲. گوینده شخص ب نیست و یا هیچ نقل قولی در کار نیست که این حالت خود در سه وجه قابل تصور است: اول؛ شخص سوم وجود شخص ب را قبول ندارد و منکر وجود ب باشد و شخص الف نیز کاذب است، دوم؛ شخص سوم در وجود شخص ب شک دارد اما شخص الف را صادق نمی‌داند و ادعای نقل قول او را کذب می‌داند و در نظر او گوینده سخن، یا خود الف است یا هر شخصی به جز شخص ب است، سوم؛ از نظر شخص سوم شخص الف دروغگو نیست اما در حال شوخی یا مستی یا خواب و... است که اراده جدی از این نقل قول ندارد. حال اگر موارد فوق را بخواهیم بر آیات قرآن تطبیق بدهیم باید ملتزم شویم که گوینده قرآن در نظر مخاطب از دو حالت خارج نیست:

۱. گوینده پیامبر نیست و گوینده خدا است و پیامبر همان‌گونه که ادعا می‌کند فقط نقل قول می‌کند. در این فرض مخاطب هم وجود خدا را قبول دارد و هم نبی را صادق می‌داند. این وجه مستلزم قبول توحید و نبوت است، که امری مطلوب بوده و نشانگر ایمان است.
۲. گوینده خدا نیست و یا نقل قولی در کار نیست که این حالت خود در سه وجه قابل تصور است: اول؛ مخاطب وجود خدا را قبول ندارد و کافر است و پیامبر نیز کاذب است. این وجه مستلزم انکار توحید و نبوت است. دوم؛ مخاطب در وجود خدا شک دارد اما پیامبر را صادق نمی‌داند و ادعای نقل قول او را کذب می‌داند. و گوینده سخن در نظر او یا خود پیامبر است یا شخصی به جز خدا، پس این وجه مستلزم انکار نبوت است، سوم؛ از نظر مخاطب پیامبر دروغگو نیست اما در حال شوخی یا مستی یا خواب و... است که اراده جدی از این نقل آیات وجود ندارد. این وجه نیز مستلزم انکار قرآن و انکار نبوت است.



حال این که این جمله شبستری «اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد» بر کدام وجه منطبق است، نیاز به تأمل دارد. در انتها این که مخاطبان نتوانند بدانند در درون نبی چه می‌گذرد. و آیا کسی با او سخن می‌گوید؟ و چه کسی با او سخن می‌گوید؟ و چگونه سخن می‌گوید؟ هیچ کدام از این موارد مؤثر در فهم نیست.

۵. استفاده شبستری از مباحث فوق

شبستری پس از ارائه نظراتش چنین نتیجه‌گیری کرده است:

«از بحث‌های پیشین به این نتیجه رسیدیم که چون قرآن کلام پیامبر بوده، ارتباط زبانی پیامبر اسلام با مخاطبان خود از طریق این متن، یک ارتباط زبانی-انسانی بوده است. بنابراین برای بررسی و مطالعه و تحقیق درباره قرآن، می‌توانیم از همه روش‌های علمی که در مطالعه و فهم آثار زبانی انسان به کار برده می‌شود استفاده کنیم. می‌توانیم نظریات مطرح شده در فلسفه زبان، زبان‌شناسی، هرمنوتیک جدید، نقد تاریخی و ... را برای مطالعه و فهم قرآن به کار گیریم. نه تنها از نظر اعتقادی مانعی برای این کار نیست بلکه راهی جز این وجود ندارد.» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۷)

۱-۵. نقد: نتیجه‌گیری اشتباه بر اثر دلایل مخدوش

با توجه به اینکه مشخص گردید؛ هیچ یک از دلایل ارائه شده‌ی پیشین توسط شبستری نمی‌توانند اثبات کنند قرآن کلام پیامبر است، بنابراین نتیجه‌گیری شبستری مبنی بر اینکه ارتباط وحی، یک ارتباط زبانی - انسانی می‌باشد بی‌اساس است. از این رو بسیاری از روش‌های مطالعه و فهم آثار زبانی انسانی را نمی‌توان در جهت مطالعه و تحقیق پیرامون قرآن به کار گرفت.

۶. نظر شبستری در مورد فهم هر متن

شبستری فهم هر متنی را فرع بر تفسیر آن می‌داند و معتقد است تا تفسیری از متن در دسترس نباشد فهمی از آن اتفاق نمی‌افتد. او همچنین پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فهم‌های مفسران را در تفسیر دخیل می‌داند و معتقد است در تفسیر متون نمی‌توان به فهم نهایی نائل شد: «داشتن پیش‌فهم‌ها

و پیش فرض‌ها شرط ضروری برقراری ارتباط مفسر و متن دینی است و نقش اجتناب‌ناپذیر در فهم این متون دارد.» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹ الف، ص ۴۵).
وی راه دستیابی به مراد جدی گوینده را مسدود می‌داند چون عنصر اصلی فهم را پیش فهم دانسته و آن را متأثر از عناصر زمانی و مکانی و علایق شخص می‌داند. از نظر شبستری هر فهمی مسبوق به پیش فهم و پیش دانسته‌ای است که در ذهن مفسر وجود دارد.



شکل ۲: مراحل دستیابی به فهم از نظر شبستری

در نتیجه فارغ از این بحث که قرآن کلام پیامبر باشد یا کلام خدا، فهم واقعی قرآن مانند سایر متون غیرممکن است و شرایط زمانی و مکانی‌ای که خواننده و مفسر در آن واقع شده است تعیین کننده آن است که از متن چه چیزی بفهمد. با این دیدگاه اصولاً فهم امری تاریخی است. و انسان‌ها در زمانه و عصر خود محبوس شده‌اند: «بشر محصور در زبان، جامعه، تن و تاریخ است» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹ ب، ص ۵۲). این دیدگاه برگرفته از دانش هرمنوتیک است که زمینه‌ساز قرائت‌ها و تأویل‌های متعدد از متن است: «متون دینی را به گونه‌ای متفاوت می‌توان فهم و تفسیر کرد و از همین جاست که دین قرائت‌های کثیر پیدا می‌کند» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹ الف، ص ۷). با این دیدگاه چون فهم واقعی از قرآن ممکن نیست پس قرآن نمی‌تواند راهگشایی و هدایتگری خود را برای اعصار بعد از عصر نزول حفظ کند. شبستری در زمان کنونی بهترین روش برای فهم بهتر متون دینی را هرمنوتیک فلسفی می‌داند.

۶-۱. نقد اول: رابطه فهم و تفسیر با پیش فهم

۶-۱-۱. رابطه تفسیر با پیش فهم

فهم قبلی یا پیش فهم از جنس فهم است؛ بنابراین تفکیک بین فهم و پیش فهم غیرمنطقی است. پس مفسر تا فهمی از متن پیدا نکند نمی‌تواند به تفسیر آن بپردازد. اما فهم اولیه یا پیش فهم چگونه حاصل می‌شود؟ آیا آن هم فرع بر تفسیر دیگری است؟
اگر چنین باشد، این تفسیر نیز طبق مبنای شبستری نیازمند پیش فهمی دیگر است. ادامه‌دار بودن این روند نوعی تسلسل است. پس تفسیر فرع بر فهم است نه فهم فرع بر تفسیر.



۶-۱-۲. رابطه فهم با پیش فهم

شبستری همچنین هر فهمی را مسبوق به پیش فهم می‌داند. این پیش فهم نیز خود از سنخ فهم است و خود نیز مسبوق به پیش فهمی دیگر خواهد بود و ادامه این روند از سه حالت خارج نیست؛ اول: این روند همچنان ادامه دار باشد که مردود است چون به تسلسل می‌انجامد. دوم: انسان نخستین و حتی انسان‌های بعدی پس از تولد هیچ‌گاه نباید بتوانند به وادی فهم قدم بگذارند. این نیز مردود است چون انسان‌ها به این وادی پای گذاشته‌اند. سوم: یک فهمی پیدا شود که مسبوق به پیش فهم نباشد. با مردود شدن حالت‌های اول و دوم فقط حالت سوم باقی می‌ماند و ناگزیر ادعای شبستری که به طور کلی هر فهمی مسبوق به پیش فهم است رد می‌شود و ثابت می‌شود بدون پیش فهم هم می‌توان به فهم دست یافت. مصادیق آن شامل؛ فطریات، اولیات، بدیهیات، علم حضوری، مشاهدات، کشف و شهود و درک شهودی و... است. در این موارد نه نیازمند تفسیریم و نه نیاز به پیش فهم داریم بلکه مستقیماً به فهم خواهیم رسید.

۶-۱-۳. تاریخی نبودن فهم‌هایی که بی‌نیاز از پیش فهم‌اند

از نظر شبستری هر فهمی نیازمند پیش فهم است و پیش فهم‌ها محصور در مکان و زمان هستند اما ثابت شد مواردی از فهم وجود دارد که نیازمند پیش فهم نیستند از این رو محصور در مکان و زمان نبوده و نمی‌توان به کلی تمام انواع فهم را تاریخی دانست.

۶-۲. نقد دوم: تفکیک انواع پیش فهم و انواع تفسیر

پیش فهم دو حالت دارد: الف) پیش فهم صحیح، ب) پیش فهم اشتباه. پیش فهم اشتباه و پیش فهم صحیح با روش صحیح به فهم صحیح منجر خواهد شد. پیش فهم صحیح در مورد متن، هر پیش فهمی است که کاشف از مراد واقعی گوینده باشد.

در مورد شیوه تفسیر نیز دو حالت متصور است:

الف) مفسر ذهنیت و پیش دانسته خود را محور قرار دهد که به تفسیر به رأی انجامیده و سبب فهم اشتباه می‌شود.

ب) مفسر با کوشش و تلاش و محور قرار دادن خود متن به پیش فهمی صحیح دست یابد و سپس با تأمل و تدبر در متن و به کار بستن شیوه‌های عقلی یا شهودی صحیح به تفسیر پرداخته

و هدفش کشف مقصود گوینده باشد. با این روش متن خود را بر مفسر روشن می‌کند و می‌تواند به فهم واقعی دست یابد چون مقتضی موجود است و مانع مفقود. مقتضی دو چیز است: حکمت الهی در هدایت بشر «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامه: ۱۹) و به‌کار بستن شیوه صحیح. مفسر اگر بخواهد تفسیری خالص و بی‌عیب پیدا کند باید ذهن را از پیش‌فرض و علاقه و انتظار شخصی خالی کرده و با پیش‌فهم صحیح و شیوه صحیح به سراغ متن برود تا به فهم صحیح و واقعی از مراد گوینده دست یابد.

۶-۳. نقد سوم: تنها راه رسیدن به فهم

در قسمت‌های گذشته تاریخی بودن کلی فهم را رد کردیم ولی شبستری بر این باور است که انسان‌ها در زمانه و عصر خود محبوس شده‌اند. اما این محبوس شدن شامل زبان‌شناسی، فلسفه زبان، هرمنوتیک فلسفی و مطرح‌کنندگان آنها از جمله خود شبستری هم می‌شود. اینکه شبستری راه رسیدن به فهم را هرمنوتیک فلسفی می‌داند، تناقض است، چون اگر کسی واقعا به این محبوس شدن معتقد باشد نمی‌تواند معتقد شود از عناصری که خود در زمان و مکان محبوس شده‌اند فهم صحیحی حاصل شود. اما اعتقاد به فهم توسط عناصری که تابع مکان و زمان نیستند و محبوس نیستند، اشکالی ندارد. هیچ خالقی تابع مخلوق خود نیست حتی برای خلق جدید نیز تبعیتی از سایر مخلوقاتش ندارد. لذا خداوندی که خالق مکان و زمان است برای خلق سایر مخلوقاتش تابع مکان و زمان نیست و مخلوقاتی آفریده است که در زمان و مکان محبوس نباشند؛ از جمله: وحی، برخی از انواع فهم که پیشتر اثبات شد، هر پدیده‌ای که با گذر زمان ثابت بماند مثل فطرت^۱ و کتاب قرآن.

از این رو اگر با فهمی فراتاریخی به سراغ کتابی فراتاریخی برویم مانعی برای فهم صحیح وجود ندارد. این کتاب فراتاریخی چه فهم و تفسیری را صحیح معرفی کرده است؟ طبق آیه ۷ سوره آل‌عمران، آیات قرآن به دودسته محکمت و متشابهات تقسیم می‌شوند. آیات محکم آیاتی هستند که معنای روشن و واضحی از آن فهمیده می‌شود.

آیات متشابه آیاتی هستند که معانی مختلفی از آن قابل برداشت است و از این بین معنای درست معنایی است که با آیات محکم هماهنگ بوده: «كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيًّا» (زمر: ۲۳) و در طول فهم‌های قبلی قرار بگیرد.

۱. اشاره به روایت: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۲۶).



قرآن کریم برای فهم و تأویل متشابهات به راسخان در علم ارجاع می‌دهد. مصداق اصلی راسخان در علم پیامبر (ر.ک: نحل: ۴۴) و امامان هستند (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۰۷). در مرتبه بعدی عالمان ربانی مکتب اهل بیت هستند که خود را به زیور علم و تقوا مزین کرده‌اند. آنها با روش تجرید آیه از ویژگی‌های نزولی و با حفظ ملاک‌ها و اصول کلی، و در راستای همان معانی ظاهری به تفسیر و تأویل می‌پردازند. یکی از روش‌های خاص و متمایز که راسخان از آن بهره می‌برند روش تفسیر قرآن به قرآن است که محتوای قرآن با خود قرآن آشکار می‌شود. یکی از پیش‌فهم‌های صحیح برای فهم هر متنی استفاده از خود متن است که در این شیوه به کار گرفته شده و از دخالت عوامل خارج از متن پرهیز شده است.

نتایج تحقیق

۱. روش استدلال شبستری اشتباه است و مواد اصلی این استدلال‌ها، برداشت‌های نادرست وی از تعاریف فلاسفه زبان‌شناسی چون کلر و ویتگنشتاین می‌باشد. خلط تعاریف مذکور با آیات قرآن نوعی مغالطه است و بهره‌ای از قرآن ندارد.
۲. مخدوش بودن مقدمات مورد پذیرش شبستری، موجب ابطال نتایج ایشان می‌باشد. این مقدمات شامل؛ تعریف فلسفی زبان، بلندگو فرض کردن پیامبر، تنها با داشتن معنا و مفهومی از زبان می‌توانیم تصویری از کلام و گفت‌وگو و مفاهمه داشته باشیم. ابطال این پیش‌فرض‌ها موجب ابطال نتیجه‌ی مورد نظر شبستری است.
۳. شبستری در تشبیه پیامبر به کانال انتقال صوت با تسری دادن صفتهای غیرمشترک از مشبه‌به، به مشبه، دچار قیاس شده است.
۴. یکی از پیش‌فرض‌های شبستری تعریف فلسفی زبان از آلبرت کلر و نظریه آستین و ویتگنشتاین است، اما اول اینکه؛ برداشت شبستری از این تعاریف غلط است. دوم؛ این نظریات دلالتی بر مدعای شبستری ندارد. سوم؛ به خود این نظریه‌ها اشکالاتی وارد شده است. چهارم؛ مسئله مورد بحث از موضوع علم زبان‌شناسی خارج است. پنجم؛ ادعای شبستری فراتر از چیزی است که گویندگان این نظریات ادعا کرده‌اند. ششم؛ این نظریات در مورد فضای مفاهمه ساکت هستند، درحالی‌که شبستری در این باب به آن‌ها استدلال کرده است. هفتم؛ برداشت زبان‌شناسی شبستری با تجربه دینی که خود او مطرح می‌کند، متناقض است. هشتم؛ نظریه ویتگنشتاین که او به آن استدلال کرده است، با مدعایش در تناقض است.

۵. با دقت نظر در نوشته شبستری مشخص شد که مقصود وی، رد کردن دلالت تصدیقی اولی در مورد وحی است. این ادعا به تناقض انجامید و این تناقض‌گویی شبستری ناشی از فرض‌های اولیه ایشان، یعنی یا ناشی از فرض نداشتن گوینده و یا ناشی از فرض عدم اراده جدی در وراى این جملات است.
۶. دلالت تصدیقی که علمای علم اصول مطرح می‌کنند راجع به اراده‌ی متکلم است و هیچ ارتباطی به مخاطب ندارد.
۷. این ادعای شبستری که؛ اگر جملات از نبی نباشد، پس برای مخاطبان گوینده ندارد بر خلاف اصل علیت است.
۸. اینکه از نظر مخاطبان نبی، گوینده چه کسی است، دارای حالت‌های مختلفی است که مورد بررسی قرار گرفت اما به هر حال در فهم مؤثر نیست.
۹. بر خلاف نظر شبستری ثابت شد؛ تفسیر فرع بر فهم است نه فهم فرع بر تفسیر. و بدون پیش‌فهم هم می‌توان به فهم دست یافت. همچنین با به‌کار بستن پیش‌فهم صحیح و فراتاریخی و روش درست مانعی برای فهم کتاب فراتاریخی قرآن وجود ندارد.
۱۰. فهم راسخان در علم مورد تأیید قرآن است. پیامبر، ائمه و علما مصداق راسخان هستند.
۱۱. شبستری برداشت نادرستی از تعاریف زبان‌شناسان و مسئله مفاهمه و دلالت تصدیقیه ارائه داده است و با پیش‌فرض‌ها و شیوه استدلال غیرمنطقی به نتایجی باطل دست یافته است. بنابراین مواردی که شبستری به آن‌ها استناد کرده است، دلالتی بر عدم امکان فهم وحی رسالی را ندارند.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن سینا، حسین. (۱۳۷۵ش). *الاشارات و التنبیها، الشرح للمحقق الطوسی*. قم: نشر البلاغه.

ابن سینا، حسین. (۱۴۰۵ق). *الشفاء*. به کوشش ابراهیم مدکور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

جمالی، احمد. (۱۳۹۶ش). «بررسی و نقد دیدگاه بشری بودن قرآن و ابدی نبودن احکام آن». *مجله*

علوم و تفسیری معارج. دوره ۳، صص ۱۱۹-۱۴۸.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸ش). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: اسراء.



حسینی استرآبادی، شرف‌الدین. (۱۴۰۹ق)، *تأویل الایات فی فضائل العتره الطاهره*. قم: جامعه مدرسین.

حلی، حسن. (۱۴۱۰ق). *الجواهر النضید*. قم: بیدار.

خوانساری، محمد. (۱۳۷۳ش). *منطق صوری*. تهران: آگاه.

خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *المحاضرات فی اصول الفقه*. قم: انصاریان.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۹۳۱ق). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دهخدا.

سبزواری، عبدالعلی. (۱۳۹۳ش). *تهذیب الاصول*. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۹۴ش). «بشری‌انگاری قرآن کریم بر اساس افعال گفتاری». *مجله کتاب نقد*.

شماره ۷۴ و ۷۵. صص ۱۱۵-۱۳۶.

شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۴ش). «الهی بودن زبان قرآن و مسئله‌ی فهم»، *معرفت کلامی*. دوره ۱.

صص ۷۸-۱۰۰.

شیرازی، قطب‌الدین. (بی‌تا)، *شرح حکمه الاشراق*. چاپ سنگی. بی‌جا: بی‌نا.

صدر، محمدباقر. (۱۴۲۹ق). *دروس فی علم الاصول*. قم: دارالصدر.

طوسی، نصیرالدین. (۱۳۲۶ش). *اساس الاقتباس*. تهران: دانشگاه تهران.

عبداللهی‌پور، مهدی؛ شیروودی، مرتضی؛ عقیلی، فرج‌خلیل. (۱۴۰۱ق). «چرایی مبنا بودن سیره تفهیم و

تفاهم عقلا در تفسیر قرآن». *علوم قرآن و حدیث*. شماره ۵۳. صص ۲۱۸-۱۸۹.

فیض، علی‌رضا. (۱۳۹۵ش). *مبادی فقه و اصول*. تهران: دانشگاه تهران.

قهرمانی، معصومه؛ بهزادی، محمدحسن. (۱۳۹۵ش). *مروری بر مفهوم فرض و فرضیه*. تهران: دانشگاه

پیام نور.

لنکرانی، محمدفاضل. (۱۳۸۰ش). *ایضاح الکفایه*. به قلم محمد حسینی قمی، قم: دارالکتاب.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۷ش). «قرائت نبوی از جهان ۱». در: cgie.org.ir/fa/news/2427

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹ش الف). *هرمنوتیک کتاب و سنت*. تهران: طرح نو.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۷۹ش ب). *نقدی بر قرائت رسمی از دین*. تهران: طرح نو.

محمدزاده، رضا. (۱۳۷۴ش)، «درآمدی بر مغالطات غیر صوری»، *دین و ارتباطات*، شماره ۲. صص ۳۱-

- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴ش). *میزان الحکمه*. قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۷ش). *آموزش عقاید*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۷ق). *منطق*. قم: حوزه علمیه قم.
- ملکشاهی، حسن. (۱۳۶۷ش)، *ترجمه و تفسیر تهذیب المنطق تفتازانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- منتظری مقدم، محمود. (۱۳۹۷ش). *دانش منطق*. قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- ندرلو، بیت‌اله. (۱۳۹۰ش). «نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین یک نظرگاه فلسفی پست مدرن درباره زبان». *پایگاه مجلات غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۱.
- والتون، دی. ان. (۱۹۹۱ق). *منطق غیر رسمی نیویورک*. لندن: دانشگاه کمبریج.

Bibliography:

- The Holy Qur'an.
- Nahj al-Balaghe*
- AbdolaHipour, Mahdi; Shiroudi, Morteza; Aghili, Faraj Khalil. (1401AH). "Why the way of understanding and rational understanding is the basis in the interpretation of the Quran". *Quarterly Scientific Research Journal of Quran and Hadith Sciences*. No53. 218-189.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1931AH). *Dehkhoda dictionary*. Tehran.
- Feyz, Alireza. (1395SH). *Fundamentals of jurisprudence and principles*. Tehran. Tehran University.
- Helli, Hassan. (1410AH). *Al- javaher Al-nazid*. Qom. Bidar.
- Hosseini-Astrabadi, Sharafuddin. (1409AH.), Taweel interpretation of the verses in the virtues of al-atrah al-tahirah. Qom. Society of teachers.
- IbnSina, Hossein. (1375SH). *Al-Asharat and Al-Tanbihat*, Al-Sharh by al-Mohaqeq al-Tousi. Qom. Balaghe.
- IbnSina, Hossein. (1405AH). *Al-shefa*. By the efforts of Ibrahim Madkour. Qom. library of Ayatollah Marashi Najafi.
- Jamali, Ahmed. (2016). "Examining and criticizing the attitude of the human nature of the Quran and the non-eternity of its rulings". *Maarej Science and Commentary Magazine*. Volume3, 119-148.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1378SH). *Thematic interpretation of the Holy Quran*. Qom. Esra.
- Khansari, Mohammad. (1373SH). *Formal logic*. Tehran. agah.
- Khoei, Abolqasem. (1410AH). *Al- mohazerat on principles of jurisprudence*. Qom. Ansarian.

- Lankarani, Mohammad Fazel. (1380SH). *Izah Al-kefayah explanation*. Written by Mohammad Hosseini Qomi. Qom Library.
- Malekshahi, Hassan. (1367AH), *Taftazani's translation and interpretation of Tahzeeb al-Mujq*. Tehran. University of Tehran.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. (1377SH). *Education of ideas*. Tehran, Islamic Propaganda Organization.
- Mohammadi Rayshahri, Mohammad. (2014). *The amount of wisdom*. Qom. Dar al-Hadith
- Mohammadzadeh, Reza, (1374SH), "An explanation of informal fallacies". *Religion and Communication*. No2. 31-50.
- Mojtahed Shabestari, Mohammad, (1387SH). "Prophetic reading from the world 1". Available at: cgie.org.ir/fa/news/2427, electronic content.
- Mojtahed Shabestari, Mohammad. (1379A). *Hermeneutics of the book and*
- Mojtahed Shabestari, Mohammad. (1379b). *A critique on the official reading of religion*. Tehran. new design.
- Mozaffar, Mohammad Reza. (1437AH). *Logic*. Qom. Qom Seminary.
- Montazeri Moghadam, Mahmoud. (1397SH). *Knowledge of logic*. Qom. Management center of seminaries.
- Nderlo, BeitElah. (1390SH). "Wittgenstein's theory of language games, a postmodern philosophical perspective on language". *Database of fundamental western studies journals*. period1.
- Sabzevari, AbdulAli. (1393SH). *Tahzib Al-osul Qom*. Tebyan Cultural and Information Institute.
- Sadr, Mohammad Baqer. (1429AH). *Lessons in fundamentals*. Qom. Darul Sadr
- Shakerin, HamidReza. (1394SH). "Humanization of the Holy Quran based on speech acts". *cash book magazine*. No74 and75. 115-136.
- Sharifi, Ahmad Hossein. (1394SH). "Divinity of the language of the Quran and the problem of understanding", *theological knowledge*. Period1. 78-100.
- Shirazi, Qutbeddin. *Description hekmat Al-eshragh*. Lithography. No date. out of place. Anonymous.
- Tusi, Nasiroddin. (1326SH). *Asas Al-eghtebas*. corrected by Modares Razavi. Tehran. Tehran University.
- Gahramani, Masoumeh. Behzadi, Mohammad Hassan. (1395SH). "A review of the concept of assumption and hypothesis". *Payam Noor University Statistics Department*. Tehran.
- Walton, D.N, (1991AH). *informal logic*. New York. Cambridge university.